

## شهر قم از نگاه ناصرالدین شاه و سیاحان فرنگی معاصر او

فاطمه قاضیها\*

### چکیده

شهر قم، از دیرباز به دلیل جاذبه زیارتی، میعادگاه زائران شیعه مذهب بوده و از سوی دیگر به دلیل موقعیت جغرافیائی آن یعنی قرار گرفتن در مسیر شهرهای باستانی شیراز و اصفهان، گذرگاه سیاحان فرنگی نیز بوده است. شاهان قاجار بخصوص فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه، در افزایش شکوه و جلال و آبادانی آستانه حضرت معصومه اقدامات متعددی به عمل آوردند، از جمله ساخته شدن صحن جدید به دست میرزا علی اصغر امین السلطان در زمان ناصرالدین شاه در مدت هشت سال، و نیز احداث جاده‌های جدید در فاصله تهران - قم. ناصرالدین شاه قاجار - که پادشاهی شکارچی، عاشق سیر و سفر و گشت و گذار بوده است - در دوران پادشاهی خود هفت بار به قم سفر کرد. سفر ششم وی به قم - که موضوع این مقاله است - در روز دوشنبه ۱۹ رجب ۱۳۰۵ ق. / اول آوریل ۱۸۸۸ م. آغاز شد. این سفر، مختص قم بود و ناصرالدین شاه پس از زیارت و سیاحت در این شهر، به تهران برگشت. در دوره پنجاه ساله سلطنت ناصرالدین شاه، مستشرقان و سیاحان بسیاری از فرنگ به ایران آمدند و از شهر قم بازدید کردند. در این مقاله، خاطرات بعضی از آنها از جمله بروگش مستشرق آلمانی، آرمینوس وامبری خاورشناس مجاری، مادام دیولافوای فرانسوی، ادوارد براون و لرد کرزن انگلیسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### کلید واژه‌ها:

ناصرالدین قاجار، شاه ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق.). / مسافرت / قم / آستانه حضرت معصومه (ع) / زیارتگاهها / اماکن مقدس / طرحهای عمرانی / قاجاریه / شاهان / شرق شناسان / ایران شناسان

\*\*\*

\* کارشناس ارشد کتابداری نسخ خطی و آثار کمیاب.

ناصرالدین شاه، چهارمین پادشاه سلسله قاجار، در طول پنجاه سال سلطنت خود، بیش‌تر اوقات را در سفر به سر می‌برد و در ضمن گشت و گذار، خاطرات روزانه‌اش را هم یادداشت می‌کرد. به همین جهت از او سفرنامه‌های متعددی بر جای مانده است. وی سه بار در سالهای ۱۲۹۰ق./۱۸۷۳م.، ۱۲۹۵ق./۱۸۷۵م. و ۱۳۰۶ق./۱۸۸۸م. به فرنگستان رفت و سفرنامه‌های خود را از لحظه حرکت از تهران و گاهی چند روز قبل از حرکت تا زمان برگشت به تهران، به رشته تحریر درآورد. خاطرات وی در سفر اول<sup>۱</sup> و دوم<sup>۲</sup> به خط خودش و در سفر سوم<sup>۳</sup> به تقریر وی و خط همراهانش از قبیل غلامحسین خان امین خلوت، ابوالقاسم خان ناصرالملک، ابوالحسن خان فخرالملک و دیگران نوشته شده است.

ناصرالدین شاه، پیش‌از سفر به فرنگ در سال ۱۲۸۷ق./۱۸۷۰م. به عتبات عالیات سفر کرد و سفرنامه آن را از خود به یادگار گذاشت. وی افزون بر سفرهای خارج از کشور، در داخل نیز هیچگاه آرام و قرار نداشت و با اردوئی به نام اردوی همایونی، به سفرهای دور و نزدیک می‌رفت و خاطرات سفر را با نثری ساده و روان به رشته تحریر درمی‌آورد.

سفرهای مهم وی در داخل کشور، عبارتند از:

- ۱- دو سفر به خراسان<sup>۴</sup> و<sup>۵</sup> در سالهای ۱۲۸۳ق./۱۸۶۶م. و ۱۳۰۰ق./۱۸۸۲م.
  - ۲- دو سفر به گیلان<sup>۶</sup> و<sup>۷</sup> در سالهای ۱۲۸۶ق./۱۸۶۹م. و ۱۳۰۴ق./۱۸۸۶م. که سفر دوم را به علت برف و کولاک شدید تا قزوین ادامه داد و از آنجا به تهران بازگشت.
  - ۳- سفر به مازندران<sup>۸</sup> در سال ۱۲۹۲ق./۱۸۷۵م.
  - ۴- سفر به عراق عجم<sup>۹</sup> (ولایات مرکزی ایران) در سال ۱۳۰۹ق./۱۸۹۱م.
- علاوه بر سفرهای بلندمدت، پیوسته بخصوص در فصل تابستان به مناطق خوش آب و هوای

نزدیک تهران مانند فیروزکوه، شهرستانک، دوشان-تپه، جاجرود، کن، سولقان و مانند اینها به گشت و گذار و شکار می‌پرداخت و شب و روز را در کوه و صحرا به سر می‌برد و در این موارد نیز متناوباً به درج خاطرات خود می‌پرداخت.<sup>۱۰</sup>

افزون بر موارد یاد شده - که مربوط به سفرنامه‌های منتشر شده وی می‌باشد - سفرهای دیگری هم به اقصا نقاط کشور داشته است که یا در اوایل پادشاهی بوده و خاطرات خود را ننوشته و یا منتشر نشده است. لذا تا آنجا که بر نگارنده معلوم گشته است، هفت سفر نیز به قم داشته که چهار بار آن در خلال سفرهای دیگر و سه بار، فقط برای سفر به قم بوده است.

شهر قم در منطقه‌ای قرار گرفته که طول جغرافیائی آن ۵ درجه و ۵۳ دقیقه و عرض آن ۳۴ درجه و ۳۸ دقیقه است و از سطح دریا ۹۳۰ متر<sup>۱۱</sup> ارتفاع دارد و بنابراین تقریباً ۲۷۰ متر از شهر تهران پست‌تر است. این شهر، در ۱۴۷ کیلومتری جنوب تهران در محل انشعاب راههای شوسه تهران به اراک، اصفهان و کاشان واقع است.<sup>۱۲</sup>

اهمیت قم، بیش‌تر به سبب مدفن حضرت فاطمه معصومه (س)، دختر امام موسی کاظم (ع) در آن است که بعد از آستان قدس رضوی، مهم‌ترین زیارتگاه داخل کشور به شمار می‌رود. حضرت فاطمه معصومه (س)، در سال ۲۰۱ق./۸۱۶م. یک سال پس از ورود امام رضا (ع) به مرو، عزم خراسان کرد و چون به ساوه رسید، بیمار شد. موسی بن خزرج اشعری، از اشعریان مقیم قم به ساوه رفت و وی را به قم آورد و در سرای خویش منزل داد. بیماری او ۱۷ روز ادامه یافت و به فوت انجامید. درباره عمر فاطمه معصومه (س) به هنگام وفات، روایات گوناگون است، اما با توجه به اینکه پدر وی امام موسی کاظم (ع) در ۱۷۹ق./۷۹۵م. به دستور هارون الرشید گرفتار و زندانی شد و ۴

جوار آنجا ساخت با درآمد موقوفه‌ای برای تحصیل یکصد طلبه و نیز بیمارستان و مهمانخانه‌ای تأسیس کرد. می‌گویند هر ساله صد هزار تومان خرج آنجا می‌کرده است و هر وقت که به قم می‌رفته، راه تا حرم را پیاده می‌پیموده و هنگامی که درگذشت، بنابر وصیتش او را در قم دفن کردند.<sup>۱۵</sup>

در زمان ناصرالدین شاه، گنبد دیگر را هم طلاکاری کردند و بنای صحن جدید به دست میرزا علی اصغر امین‌السلطان به مدت هشت سال به طول انجامید (۱۲۹۵-۱۳۰۳ق. / ۱۸۷۸-۱۸۸۵م.) و جاده‌های جدیدی در فاصله تهران - قم احداث گردید.<sup>۱۶</sup>

بنابراین، این شهر از دیرباز، چه به دلیل جاذبه زیارتی و چه به دلیل موقعیت جغرافیائی آن - که بر سر راه شهرهای باستانی شیراز و اصفهان قرار داشت - نه فقط میعادگاه زائران شیعه مذهب بوده، بلکه محل عبور و سیاحت سیاحان فرنگی نیز بوده است.

ناصرالدین شاه قاجار نیز که پادشاهی شکارچی، عاشق سیر و سفر و گشت و گذار و به عقیده نگارنده، نویسنده‌ای توانا بود و هرگز در نقطه‌ای آرام و قرار نداشت - همان طور که در پیش به آن اشاره شد - در زمان پادشاهی خود هفت بار به قم سفر کرد.

اولین سفرش به قم<sup>۱۷</sup> در سال ۱۲۶۶ق. / ۱۸۴۹م. به وقوع پیوست که در نوزده سالگی و دومین سال سلطنت او بود.

آنچه مسلم است، ناصرالدین شاه از اولین سفر خود به قم در دوران پادشاهی‌اش نوشته‌ای به جا نگذاشته است. زیرا هنگامی که در سال ۱۳۰۵ق. / ۱۸۸۷م. طی ششمین بار به قم سفر کرد، حین عبور از ماهورهای جنگل علی آباد و بازدید از میل بلند و قلعه سنگی - که بنای آن را منسوب به بهرام گور کرده است - چنین نوشت:

سال در زندان ماند و همانجا وفات یافت، وفات فاطمه نیز در ۲۰۱ ق. / ۸۱۶ م. باید باشد و لااقل می‌بایست در ۲۱ یا ۲۲ سالگی وفات کرده باشد. پس از فوت حضرت معصومه (س) و دفن او در باغ بابلان - که در آن زمان کنار رودخانه و بیرون شهر قم بود - بارگاه وی در طی تاریخ دستخوش دگرگونیهای بسیار شد و بتدریج بر وسعت و شکوه حرم و بناهای مجاور آن افزوده گشت تا اینکه به شکوه‌مندترین و معروف‌ترین زیارتگاههای ایران پس از آستان قدس رضوی تبدیل شد.<sup>۱۳</sup>

نکته مهم آنکه بعد از حمله ویرانگر مغول و انهدام شهر قم، بازماندگان فاجعه، متوجه حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) - که در خارج شهر قرار داشت - شدند و اساس شهر کنونی قم را از پیرامون حرم طرح‌ریزی کردند و شبکه‌های ارتباطی و واحدهای مسکونی و بازار و بناهای عمومی بتدریج ایجاد شد و شهر بنا گردید. بنای حرم در آغاز دوران صفویه و به همت شاه اسماعیل صفوی و به اعتباری دیگر، دختر او شاه بیگم، دستخوش تغییرات اساسی شد و گنبد فراز حرم و ایوان با حفظ اساس پیشین برپا گردید. بدین ترتیب مجموعه بناهای آستانه در سراسر دوران صفویه همچنان در جهت توسعه و شکوه هرچه بیشتر، مورد توجه قرار گرفت.<sup>۱۴</sup>

پادشاهان قاجار نیز بخصوص فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه، در افزایش شکوه و جلال و آبادانی آستانه حضرت معصومه (س)، اقداماتی به عمل آوردند. روایت است که فتحعلی شاه در ابتدای زندگانی نذر کرده بود که اگر پادشاه شود، بر زیور و جلال قم بیفزاید و اهالی آن را از مالیات معاف کند؛ اما اطمینانی نیست که او به نذر خود رفتار کرده باشد. علی‌هذا، وی شهر قم و توابع آن را تیول مادر خود ساخت، و به جای روکاری کاشی گنبد، خشتهای مسین زرانودود گذاشت و مدرسه‌ای در

«در اوایل دولت میرزاتقی خان که آمدیم به قم، یک شب در همین جا اردو زده، منزل کردیم. خاطرمد بود، صورت این میل را هم، آن وقت توی کتاب روزنامه کشیده بودم، بعد آن را پاره کردم.»<sup>۱۸</sup> دومین بار که ناصرالدین شاه به زیارت آستانه حضرت فاطمه معصومه (س) نائل گردید، زمانی بود که اردوی شاه از سفر اصفهان باز می‌گشت. در این سفر - که در سومین سال سلطنت و با همراهی میرزا تقی خان امیرکبیر انجام گرفت - اردوی شاه در غره رجب<sup>۱۹</sup> از طریق منازل زیر عازم اصفهان گردید:

یافت آباد، کرج، قاسم آباد،<sup>۲۰</sup> قزوین،<sup>۲۱</sup> ساوه،<sup>۲۲</sup> سلطان آباد،<sup>۲۳</sup> آشتیان<sup>۲۴</sup> و بروجرد.<sup>۲۵</sup>

این اردو، در پانزدهم رمضان وارد اصفهان شد. مراسم عید فطر در اصفهان برگزار گردید و شاه، در آنجا به سلام نشست.<sup>۲۶</sup> در آخرین روز شوال (پنجشنبه)، اردوی شاه از اصفهان حرکت کرد و در قریه «جز» در سه فرسخی اصفهان، مصمم گردید از راه نظنز به کاشان برود تا پس از چند روز اقامت در آنجا، در قم اطراق کند. در هنگام توقف در قم، ماجرای مربوط به عباس میرزا ملک آرا حادث گردید که زمینه غضب ناصرالدین شاه را نسبت به میرزا تقی خان امیرکبیر فراهم آورد.<sup>۲۷</sup>

سومین سفر ناصرالدین شاه به قم، در سال ۱۲۷۵ق. / ۱۸۵۸م. انجام یافت. چنانچه در تاریخ روز ۲۹ شعبان همان سال، شاه به عزم زیارت حضرت معصومه و سیاحت در سلطانیه، از تهران حرکت کرد<sup>۲۸</sup> و پس از طی منازل از قبیل یافت آباد، آدران، حوض سلطان و پل دلاک، در روز پنجشنبه ۱۰ رمضان در شهر قم فرود آمده، مورد استقبال اهالی قرار گرفت و به زیارت حضرت معصومه نائل گردید.<sup>۲۹</sup> واقعه قتل حاجی مبارک<sup>۳۰</sup> به دستور ناصرالدین شاه و همین طور بیماری منجر به فوت سوگلی شاه، «جیران تجریشی» در همین سفر روی داد.<sup>۳۱</sup>

چهارمین سفر نیز در سال ۱۲۸۴ق. / ۱۸۶۷م. در بیستمین سال سلطنت او وقوع یافت. در این سفر، شاه فقط قصد شکار در مسیله و زیارت حضرت معصومه و سپس بازگشت به تهران را داشت. قبل از عزیمت، صورت منازلی که اردوی شاه می‌بایست در آنها اطراق می‌کرد، برای محسن میرزا امیرآخور، از شاهزادگان قاجار (نواده فتحعلی شاه از پسر یازدهم او، عبدالله میرزا دارا) - که گویا در آن زمان حاکم قم بوده است - به شرح زیر ارسال گردید:

«قرار منازل که به اطلاع نواب امیرآخور داده شد:

۱. یوم پنجشنبه نزدیکی دیر، کنار رودخانه، دو فرسخ است. آبش شور است. از برای حرمخانه و آبدارخانه، آب شیرین باید برداشت. اگر از چاکران هم روایه<sup>۳۲</sup> دارند، از برای نوکرهای جزء و مال رفع معطلی می‌شود.

۲. یوم جمعه حوض سلطان، چهار فرسخ است. حالا یک نفر کالسه‌چی و جارچی روانه هستند که راه کالسه‌چی را - اگر بنائی لازم باشد - تا حوض بسازند و حوض [را] - اگر آب کم داشته باشد - پر کنند و آب جاری - اگر سرش عیبی دارد - بسازند و مستأجرین حوض از برای فروش مأكولات و غیره، به قدر مقدور حاضر کنند.

۳. از حوض به پل دلاک یوم شنبه، شش فرسخ است. نواب امیرآخور، آدم فرستاد سیورسات حاضر کنند.

۴. از پل تا شهر قم یوم یکشنبه، چهار فرسخ است. آدم فرستاد نزد میرزا یحیی که سیورسات حوض و دیر را حاضر کنند. چون دبیرالملک<sup>۳۳</sup> گفت مقرر شد، لازم نیست عرض و اجازه حاصل شود، از این قرار معمول بدارند. نبی خان<sup>۳۴</sup> و سایرین هم این قسم و این راه را بهتر دانسته، بدون عرض اخبار سیورسات [حاضر] نمود.<sup>۳۵</sup>

در بازگشت از عتبات نیز از طریق کرمانشاه و همدان و... به قم ورود کرد و پس از زیارت حضرت فاطمه معصومه (س)، عازم تهران شد.

علی‌هذا، سفر ششم ناصرالدین شاه به قم، به این ترتیب آغاز شد که وی در تاریخ ۱۹ رجب ۱۳۰۵ق. / ۱ آوریل ۱۸۸۸م. مصادف با چهاردهم فروردین، صبح به عزم علی‌آباد از خواب برخاسته، آهنگ سفر کرد و پس از بدرود با زنانی از حرم - که قرار نبود همراه او باشند و بدین سبب از شاه گله - مند بودند - از در شمس‌العماره سوار کالسکه شد و تا ایستگاه راه‌آهن یکسره راند. سپس در آنجا توقف کرد و پس از تفقد از فرنگیانی که مشغول احداث راه‌آهن بودند، به راه خود ادامه داد. در شهر ری به زیارت حضرت عبدالعظیم نائل گردید و پس از سرکشی به آرامگاه فروغ‌السلطنه<sup>۳۹</sup> (جیران، همسر سوگلی خود)، عازم شهر قم گردید.<sup>۴۰</sup>

آرمینوس وامبری<sup>۴۱</sup> خاورشناس پر آوازه مجاری که در سال ۱۲۷۹ق. / ۱۸۶۲م. یعنی ۲۶ سال قبل از سفر مذکور شاه، از دروازه شاه عبدالعظیم، تهران را به مقصد قم ترک کرده بود، این زیارتگاه را مکان فوق‌العاده با حرمتی قلمداد کرده که مردم تهران به زیارت آن می‌رفته‌اند. این مکان - که قبل از این سفر هم مورد توجه وامبری قرار گرفته بود - از نظر وی محلی پر از جنب و جوش و سر و صدا بوده است و آن طور که قبلاً وامبری دیده بود، در تمام اوقات جمعی از زنان طبقات عالی با البسه پر زرق و برق - که به سبک مردها بر پشت اسب می‌نشستند - و میرزاها و اعیانها و گهگاه کالسکه‌ای اروپائی درباری در آنجا آمد و شد می‌کرده است. وامبری، نورپراکنی گنبد طلای شاه عبدالعظیم را نیز - که بقایای این جهانی وی در زیر آن آرمیده بود - مورد توجه و توصیف قرار داده است.<sup>۴۲</sup>

مادام دیولافوا، همسر مارسل دیولافوا مهندس و باستانشناس معروف فرانسوی - که در ۱۸ ژوئیه

ناصرالدین شاه، خاطرات خود را از این سفر - که در ماه شوال روی داد - تا بازگشت به تهران، با ذکر وقایع جالب و خواندنی، به رشته تحریر درآورد.<sup>۳۶</sup>

پنجمین سفر ناصرالدین شاه به قم، در بازگشت از سفر عتبات در سال ۱۲۸۷ق. / ۱۸۷۰م. و در روزهای ۲۴ و ۲۵ ذی‌عده انجام یافت.<sup>۳۷</sup>

سفر ششم ناصرالدین شاه به قم - که در این مقاله، مشاهدات وی از این سفر مورد بررسی قرار خواهد گرفت - نیز در دوشنبه ۱۹ رجب آغاز شد. این سفر نیز مختص قم بود و ناصرالدین شاه پس از زیارت و سیاحت در قم، به تهران بازگشت.<sup>۳۸</sup>

هفتمین سفر قم نیز بدین ترتیب انجام یافت که شاه در ماه شوال ۱۳۰۹ق. / مه ۱۸۹۲م. - که مصادف با دومین ماه از فصل بهار بود - تصمیم گرفت به سیاحت در ولایات مرکزی ایران پردازد و این سفر را از طریق قم آغاز کند. چنانچه پس از عبور و اطراق در حضرت عبدالعظیم، کهریزک، حسن‌آباد، علی‌آباد، حوض سلطان و کوشک نصرت، در روز جمعه ۲۳ شوال به قم وارد شد و سه روز در آنجا اقامت کرد و علاوه بر زیارت، به گشت و گذار پرداخت. آنگاه به سوی طایقون حرکت کرد و از آنجا به سیر و سیاحت در شهرها و روستاهای ولایات مرکزی از قبیل دلجان، محلات، سلطان‌آباد، بروجرد، نهاوند، تویسرکان، فراهان، آشتیان، دستجرد، ساوه و زرنند پرداخت و از طریق رباط‌کریم، در روز دوشنبه ۲۱ محرم ۱۳۱۰ق. / ۱۵ اوت ۱۸۹۲م. وارد قصر سلطنت - آباد شد.

در سفرهای اول (۱۲۶۶ق. / ۱۸۴۹م.)، سوم (۱۲۷۵ق. / ۱۸۵۸م.)، چهارم (۱۲۸۴ق. / ۱۸۶۷م.)، ششم (۱۳۰۵ق. / ۱۸۸۸م.) و هفتم (۱۳۰۹ق. / ۱۸۹۱م.)، ناصرالدین شاه تهران را به قصد قم ترک کرد، ولی در سفر دوم، از اصفهان و از طریق کاشان وارد قم شد و سپس به تهران بازگشت. همین‌طور

۱۸۸۱م. / ۲۰ شعبان ۱۲۹۸ق. از تهران به قم سفر کرده - در مورد حرکت از تهران به همین بسنده کرده که دوم ژوئیه از تهران حرکت کرده است و میزان‌الحراره در روز، درجه ۴۰ را نشان داده است و بلافاصله از ورود کاروان به قلعه پیک خبر داده است.<sup>۴۳</sup>

ادوارد براون، مستشرق و ایرانشناس مشهور انگلیسی نیز - که تقریباً یک ماه قبل از ناصرالدین - شاه و در همان سال ۱۳۰۵ق. / ۱۸۸۸م. راهی قم شده - از فرارسیدن روز حرکت خبر داده و اینکه یکی از برادرزاده‌های فرهاد میرزا معتمدالدوله، او را تا شاه عبدالعظیم بدرقه کرده است. سپس ضمن اشاره به سبکبار بودن کاروانی که با وی سفر می‌کرده، از ورود به شاه عبدالعظیم در ساعت ۴ بعدازظهر یاد کرده و اینکه آنجا یکی از اماکن متبرکه و محل تحصن می‌باشد، نام برده که مقصران با ورود به آن مکان مقدس از تعقیب مصون خواهند بود. ادوارد براون با آگاهی به این نکته که فرنگیها حق ورود به آن مکان را نداشته‌اند، تصمیم می‌گیرد نظری به آن مکان مقدس بیندازد. اما هنوز به دروازه آن نزدیک نشده بود که گویا جلو او را گرفته بوده‌اند.<sup>۴۴</sup>

لرد کرزن، سیاستمدار و ادیب معروف انگلیسی - که در جوانی و در سال ۱۳۰۷ق. / ۱۸۸۹م. با عنوان خبرنگار روزنامه تایمز به ایران آمد - برای رسیدن به قم، تهران را از طریق دروازه همدان ترک کرد و در جاده کاروانی به طرف مغرب، به نقطه‌ای قدری بالاتر از ده رباط کریم رسید. او رباط کریم را دهکده‌ای با خانه‌های پراکنده و گودال کثیفی در میان خیابان یاد کرده است. وی، قلّه دماوند و رشته کوه‌های البرز را همواره در پشت سر خود می‌دیده که یکی جامه سرخ‌فام بر تن داشته و دیگری پوشش نازکی از برق که در هر ربع ساعت رنگ و سایه متفاوتی می‌یافته است. به نظر وی، سفر در جاده‌ای که از تهران به سمت قم و جنوب می‌رفته،

نه فقط فاقد وسیله آسایش نبوده، بلکه نسبت به جاده‌ای که خراسان را به تهران وصل می‌کند، از امکانات بیش‌تری برخوردار بوده است. در پیش داشتن شهرهائی بزرگ با شهرت جهانی (اصفهان و شیراز) که در یکی استراحت کافی و در دیگر اقامت طولانی مورد نظر وی بوده، این سفر را عاری از نگرانی و دغدغه‌ای می‌کرده که معمولاً فکر مسافر را آشفته می‌سازد.<sup>۴۵</sup>

به هر روی در اواخر دوره ناصرالدین شاه، وی و سایر طالبان زیارت حضرت فاطمه معصومه (س) و همچنین سیاحان نقاط جنوبی ایران جهت ورود به قم، سه جاده در پیش رو داشتند: اول جاده کاروانرو قدیمی که از دروازه شاه عبدالعظیم شروع می‌شد و به ده کنار گرد می‌رسید و از آنجا منتهی به دره‌هائی به نام ملک‌الموت می‌گشت. سپس جاده به سمت حوض سلطان پائین رفته، وارد کویر و نمکزار شده، پس از عبور از پل دلاک به قم می‌رسید. جاده دیگر - که ارباه‌رو بوده و سیمهای تلگراف در کنار آن نصب شده بود - جاده‌ای بوده که به همت پدر امین - السلطان احداث گردیده و پس از خروج از تهران از حسن‌آباد (شش فرسخ)، علی‌آباد (هشت فرسخ)، منظریه (پنج فرسخ)، می‌گذشته و آنگاه به قم ختم می‌شده است. جاده دیگر، جاده پستی بوده است که پس از آنکه امین‌السلطان جاده کاروانرو قدیمی را با موفقیت از کار انداخت،<sup>۴۶</sup> ناگزیر شد که از عهده مقامات پستی و خدمات چاپار برآید و این باعث پیدایش جاده سومی شد که در سمت غربی جاده دیگر واقع شده و این، همان راهی است که لرد کرزن جهت ورود به قم پیمود.<sup>۴۷</sup>

ناصرالدین شاه نیز برای سفر به قم، در سال ۱۳۰۵ق. / ۱۸۸۸م. جاده ارباه‌رو را انتخاب کرد و پس از عبور از شاه عبدالعظیم و فشافویه، در حسن - آباد منزل کرد و پس از اینکه حسن‌آباد را در پشت سر خود قرار داد، به دره تپه‌های ملک‌الموت رسید.

به نظر وی، این دره، سنگها و ماهورهای عجیب داشت و کوه مرّه - که در دست چپ واقع بود - همین ملک‌الموت دره در دامنه‌اش قرار گرفته بود. به نظر شاه، این راه گاهی از دره و تپه می‌گذشته و گاهی از جلگه؛ گاهی گرم می‌شده گاهی سرد؛ و چون باد نمی‌وزیده، گاهی در آن پشه هم پیدا می‌شده است.<sup>۴۸</sup>

ادوارد براون هم پس از عبور از حسن‌آباد، به قول خودش وارد دشتی شده که ایرانیها نام آن را ملک‌الموت دره می‌گفته‌اند و به هر طرف که نظر می‌انداخته، چیزی جز کویر نمی‌دیده است. ادوارد براون، تنها رقیبی را که برای آن وادی لم‌یزرع و حزن‌آور می‌توانسته پیدا کند، هزار درهٔ اصفهان بوده است. لذا چاروادارها در جواب ادوارد براون راجع به نام ملک‌الموت توضیح می‌دهند که چند نوع عفريت مهيب و مرگ‌آور در این دشت زندگی می‌کنند.<sup>۴۹</sup>

لرد کرزن نیز، این منطقه را دارای یک رشته دره‌های خالی و ملال‌انگیز به نام درهٔ ملک‌الموت برشمرده که در باور خرافاتی ایرانی، جایگاه اجنه و غولها بوده است. سرجان ملکم نیز آنجا را دارای مهيب‌ترین کتلها و دره‌هایی شمرده که در عمر خود دیده است.<sup>۵۰</sup>

به هر روی، ناصرالدین شاه فاصلهٔ شش فرسخی حسن‌آباد تا علی‌آباد را طی کرد. چنین به نظر می‌رسد که منزل علی‌آباد دو راه داشته است، یک راه جدید و دولتی بوده که مطابق دستخط ناصرالدین شاه، میرزا نظام مهندس ساخته بوده است و همه جا از دامنهٔ کوه می‌گذشته. یک قلعه‌ای هم در وسط راه بوده به نام قلعهٔ محمدعلی‌خان که چشمهٔ آبی داشته و به واسطهٔ اینکه به این چشمه آسیبی وارد نشود، راه جاده را از آن طرف ساخته‌اند. یک پل هم میرزا نظام مهندس روی رودخانهٔ شور ساخته بوده که به علت خرابی، آقا باقر<sup>۵۱</sup> آن را از نو می‌ساخته است.

راه دیگر، راهی بوده که داخل راه قدیم می‌شده. به هر جهت بعد از طی دو ساعت و نیم راه از منزل حسن‌آباد، شاه ناهاری در صدرآباد خرابه صرف کرده، به ماهورهای جنگل علی‌آباد رسیده و به میل بلندی که روی کوه بلندی ساخته شده بود، برمی‌خورد که اولین سفر قم را با همراهی میرزا تقی‌خان امیرکبیر برایش تداعی می‌کرده و نیز به تصویر کشیدن آن میل و بعد پاره کردنش را در همان زمان!

علی‌هذا به آبادی علی‌آباد رسیده که مشتمل بر دو سنگ آب، یک حمام بزرگ و یک حمام کوچک، چائی‌پزخانه، کاروانسرا، مهمانخانه و باغ جلو مهمانخانه اهدائی امین‌السلطان بوده است. شاه با گردش در این باغ از عطر و بوی گل‌های اطلسی، شب‌بو، زنبق، درخت‌های باشکوفه، بی‌شکوفه، و غیره محظوظ گردیده و مهمانخانه را جای زیبایی توصیف کرده که از بالای آن صحرا و دریا را بخوبی می‌توانسته تماشا کند.

علی‌رغم مورد پسند قرار گرفتن مهمانخانه، به علت وجود جمعیت زیاد نوکر و قاطرچی و زوار و غیره در آنجا، دستور داده سرپردهٔ وی را به فاصلهٔ دو‌یست قدم سر آب بزنند. ناصرالدین شاه ضمن لذت بردن از هوای معتدل آنجا، به صحرا و دریا دوربین می‌انداخته و به قدر صد هزار مرغ را روی دریا دیده بوده که همه جای آنها قرمز بوده به استثنای سرهای بال آنها که کمی سفیدی می‌زده. به نظر وی هر وقت که این مرغها می‌ایستادند، به قدر آدم بودند.

ناصرالدین شاه نقل کرده که «رودخانهٔ پل دلاک از بالای این دریا داخل می‌شود و ابتدا یک دریای کوچکی که از طرف شمال است، تشکیل می‌دهد و بعد یک بغاز می‌شود، تقریباً به عرض سیصد ذرع، آن وقت دریای بزرگ می‌شود و در کمال خوبی موج می‌زند.» شاه، دور این دریا را سی ساعت راه - که سی

فرسنگ باشد - تخمین زده و طولش را ده فرسنگ! از دیگر جاذبه‌های علی‌آباد به نظر ناصرالدین شاه، مراتع شترچرانی بوده که توی دره‌ها و صحرا این شترها می‌چریدند و منظره‌ی چرای بچه شترهای قشنگ که تازه زائیده شده بودند او را مجذوب می‌کرده؛ به طوری که از روی یک کوه باصفا دورین انداخته، دریا، شترها و بوته‌های سبز صحرا، گل‌های زرد کوچک و بنفش و گل‌های میمون را تماشا می‌کرده است.<sup>۵۲</sup>

ادوارد براون هم از علی‌آباد عبور کرده، ولی نگاه او بیش‌تر معطوف به مهمانخانه آنجا گشته که از مهمانخانه‌های انگلیسی تبعیت و تقلید کرده‌اند. چون در مهمانخانه‌های انگلیس، یک جلد کتاب *انجیل* و یک کتاب دعا هست و در اینجا هم وقتی وارد اتاق خود شده، دو جلد کتاب، یکی قرآن و دیگری یک کتاب دعای عربی دیده است. ادوارد براون هم نقل کرده که در سرسرای مهمانخانه علی‌آباد نیز یک کتاب یادگار برای اینکه مسافران نظر خود را در آن بنویسند، گذاشته بوده‌اند و تقریباً تمام مسافران در آن از امین‌السلطان تعریف کرده‌اند. رؤیت این نوشته‌ها، تعجب براون را برانگیخته بود، زیرا بر وی آشکار بوده که نظر کاروانیان و اغلب مسافران غیر از این بوده است. زیرا او خود شاهد شکوه و شکایت آنها از عبور اجباری در این جاده بوده است.<sup>۵۳</sup>

اردوی شاهی، راه پنج فرسخی علی‌آباد به منظریه<sup>۵۴</sup> را طی کرده و چهار ساعت و نیم به غروب مانده وارد منظریه شده که هوای خیلی خیلی گرمی داشته است. روز شنبه ۲۴ رجب منظریه را ترک کرده و صحرای به قول خودش «بدی، کثیفی، دلتنگی، غمناکی که دره تپه‌های بد» داشته و صحرا همین طور خشک و کم علف و نمکزار کویر بوده است، پشت سر گذاشته. ناصرالدین شاه در این صحرا غیر از بوته اسپند، روئیدنی دیگری مشاهده

نکرده و به نظر او با اینکه قسمتی از راه سنگفرش بوده، در صورت بارش باران ممکن نبوده که کسی بتواند از آن گل عبور کند. این صحرا مشهور بوده به چال دریا و به دلیل وجود ریگها و صدفها، ناصرالدین شاه یقین کرده که اینجا یک وقتی دریا بوده است؛ صحرائی که تمام کویر و شوره‌زار بوده و شاه احساس می‌کرده که در جهنم راه می‌رود. زیرا از منظریه الی یک میدان به شهر قم مانده، تمام کویر بوده است.

به هر حال پس از مدت کوتاهی به یک قهوه‌خانه‌ای موسوم به چال دریا رسیده که از آنجا تا قم دو فرسنگ بوده است. از آنجا پس از قدری سواری، گنبد حضرت معصومه پیدا بوده و ناصرالدین‌شاه طی ششمین بار در دوره پادشاهی خود وارد شهر قم شده و این شهر را از بار قبل یعنی هشت سال پیش از آن (۱۲۸۷ق. / ۱۸۷۰م. در بازگشت از عتبات) کاملاً عوض شده و خیلی آبادتر یافته. زمانی که با کالسکه از پل علی‌خان می‌گذشته، به غلامها دستور می‌دهد جلو مردم را نگیرند و آنها را رها کنند. آن طور که خود او نقل کرده، از دیدن مردمان خوشحالی که دعا می‌کرده‌اند، محظوظ می‌شده است.<sup>۵۵</sup>

ناصرالدین شاه در بخشی از خاطرات روز شنبه ۲۴ رجب ۱۳۰۵ق. / ۶ آوریل ۱۸۸۸م. خود، چنین آورده است:

«خلاصه می‌خواستیم از در صحن نو که امین‌السلطان مرحوم بنا کرده است و این امین - السلطان تمام کرده است که هنوز هم تمام نیست، وارد بشویم. خیلی به صحن مانده، از کالسکه پیاده شده، همین طور پیاده می‌رفتیم که هم ما مردم را درست ببینیم، هم مردم ما را ببینند. درست مردم را دیدیم تا وارد صحن شدیم. دیگر بنای این صحن از تعریف گذشته است که بشود در این روزنامه نوشت! همین قدر می‌نویسم، همچو بنائی در ایران



بسیار خوب. قداره‌های خوب، یک شمشیر مرصع زرگری هندی داشت. بند شمشیر یشمهای کوچک روی یشمها یاقوت نشانده بودند. زره قلچاق، تفنگ طپانچه، [به] عکاس باشی حکم شد، عکس اسلحه‌ها را انداخت.»<sup>۵۸</sup>

دکتر هاینریش بروگش،<sup>۵۹</sup> مستشرق آلمانی که در سال ۱۲۷۸ق. / ۱۸۶۱م. به عنوان مستشار همراه یک هیئت سیاسی به ایران آمده بود و بعد عهده‌دار مقام سفارت شد، از سمت کاشان و با خوشحالی وارد قم شد، در بدو ورود حومه شهر را نیمه ویران دید، ولی چهار گنبد آسمانی رنگ نوک تیز - که ساختمان آنها را متعلق به قرون پیش می‌انگاشته - توجه او را جلب می‌کند. لذا از دروازه نسبتاً کوچکی - که سردر آن مزین به کاشیهای آبی رنگ کتیبه‌دار بوده - وارد شهر قم شده است. این قسمت را نیز خراب و ویران یافته و ضمن عبور از خیابانهای خاکی و بدون سنگفرش، وارد خیابانی پر لجن شده. بعد به میدانی کثیف و بی‌قواره رسیده که دکانهای محقری داشته و در آنها ظروف سفالی و گلی عرضه می‌شده است.<sup>۶۰</sup>

جالب توجه است که ۲۷ سال بعد یعنی در سال ۱۳۰۵ق. / ۱۸۸۸م. هنگامی که ناصرالدین شاه در قم به سر می‌برده، روزی جهت زیارت امامزاده علی‌بن جعفر، شهر را با کالسکه دور می‌زند و از دروازه کاشان یعنی از همانجا که بروگش وارد شده بوده، وارد شهر قم می‌شود و همان خرابه‌ها را می‌بیند. بخشی از خاطرات او در این باره چنین است:

«چه دروازه‌ای! اسمی از دروازه است! تمام خراب و در، چیزی ندارد! اوایل شهر تمام کوچه و بازار و خانه‌های خراب دیدیم. طاق بازارها تمام خراب و هیچ مسکون نیست، مگر تک تک آدمی در دکانهای آن بازارها دیده شود.»

علی‌هذا از مشاهده این خرابه‌ها، به نظر ناصرالدین شاه چنین می‌رسد که قم، شهر بسیار بزرگی بوده

که سهل است، در تمام فرنگستان و چین و هند، همچو بنائی نشده است. کاشیکاریهای خوب مثل مینا کرده‌اند، منارهای کاشی بسیار بلند دارد، یک حوض هم وسط صحن ساخته‌اند؛ آب خواهد آمد. اینجا معدن مرمر درآمده است که مرمرهای یکپارچه پنج ذرع طول دارد و ستونهای سنگ بلند یکپارچه دارد که از معدن همین جا درآورده‌اند؛ مرمرهای خیلی قشنگ دارد، رگه‌های قرمز و آبی دارد. ایوان آئینه‌کاری می‌سازند که هنوز ناتمام است، مثل بهشت، خیلی باصفا! علمای قم هم توی صحن بودند. آقا حسین خیلی مجتهد و سایر علما بودند. آقا حسین مجتهد خوبی است! علما را دیده، وارد حرم شدیم، زیارت کردیم. عزیزالسلطان هم توی زیارت بود. بعد آمدیم منزل. منزل در همان عمارت قدیم است که شکل فتحعلی‌شاه و غیره دارد. تعمیر کرده‌اند، بد نیست. حرم ما هم رسیدند، صحن را قورق کردند، حرم رفتند زیارت ...»<sup>۵۶</sup>

روز بعد، ناصرالدین شاه پس از زیارت حضرت معصومه(س)، با عده‌ای از همراهان خود به تماشای اسلحه‌های نفیسی که حسینقلی‌خان برادر فتحعلی شاه وقف کرده بود، رفت. این اشیا شامل کلاه‌خود، نیزه، شمشیر، خنجر، جندر و قلچاق و غیره بوده است.<sup>۵۷</sup> گفتنی است که ناصرالدین شاه ۲۱ سال قبل از آن نیز که به قم سفر کرد (۱۲۸۴ق. / ۱۸۶۷م. در چهارمین سفر قم)، از این اشیا بازدید کرده بود و در بخشی از خاطرات روز یکشنبه ۱۴ شوال خود، راجع به آنها چنین نوشته است:

«حسینقلی‌خان برادر خاقان مرحوم، اسلحه خودش را در وقتی که اینجا در بست بوده است، وقف حضرت صاحب‌الزمان (عج) کرده است. متولی باشی، اسلحه‌ها را در صحن ایوان چیده، تماشا کردیم. اسبابهای بسیار خوب بود. کلاه‌خودی بود زمرد و لعل تک تک درشت و یک یاقوت کبود بسیار خوب داشت. نیزه بود، کلونی طلای مبتکاری

است. زیرا دیوارهای دور شهر مثل دیوارهای قلعه ری بوده که تمام خراب و آثاری از برجها در آن باقی بوده است. شاه سواره از توی خرابه‌هایی که سابقاً معبر بوده و در هنگام بازدید بسیار هولناک بوده است، عبور کرده تا به زیارت امامزاده علی بن جعفر - که کاشیهای ششصد ساله آن جالب توجه بوده - نائل گردد.<sup>۶۱</sup>

آرمینوس وامبری در چهارمین روز سفر خود (حرکت از تهران)، نخستین منظره قم را با گنبدهای سبز رنگش تجربه می‌کند. او قم را شهر مقدس زنان ایرانی پنداشته. زیرا مدفن ابدی فاطمه معصومه (س) خواهر امام رضاست. او، نرسیده به شهر قم و اطراف آن درختچه‌هایی دیده که با لته‌هایی از انواع پارچه‌های رنگارنگ مزین شده بوده و با اینکه بعضی از این پارچه‌ها بسیار گران قیمت بوده، از دستبرد کاملاً مصون بوده‌اند. زیرا در ایران، سرقت اشیائی که نشانه ایمان شمرده می‌شده، سیاه‌ترین نوع دزدی محسوب می‌شده.

به هر روی کاروانی که وامبری از اجزای آن بوده، در دل بازار بار می‌اندازد و وامبری در لباس یک مسلمان بغدادی به طرف حرم مطهر می‌رود. زیرا او می‌دانسته که هیچ قدرتی در روی زمین نمی‌توانسته اجازه دخول فرنگیان را به حرم مطهر به دست آورد. وامبری به عنوان مسلمان، کفشها را بیرون آورده، به حرم ورود می‌کند و از شکوه و جلال آن حیرت زده می‌شود. مقبره را در میان ضریح محکمی می‌بیند که از ورق نقره ساخته شده بوده و فرشهای گرانبهائی آن را می‌پوشانده. اشیای گرانبهائی مزین به مروارید و الماس و سلاحهای طلاکوب - که به عنوان هدیه نذری در مقبره بوده - تحسین وامبری را برانگیخته و پس از تماشای حرم و اشیای آن، به شهر بازمی‌گردد.<sup>۶۲</sup>

مادام دیولافوا - که از راه ساوه به قم رسیده بود - قبل از ورود به قم، گنبد طلای آن شهر را

می‌بیند که در پرتو آفتاب مانند ستارگان نیزه بازی می‌کرده. سپس به کاروانسرائی وارد می‌شود و چون کارونسرادار از اسبهای سلطنتی همراه آنها، پی به اهمیت مهمانان تازه‌وارد برده بود، از آنها استقبال می‌کند.<sup>۶۳</sup>

مادام دیولافوا، از بالاخانه این کاروانسرا به تماشای منظره شهر قم می‌پردازد، و خانه‌های آن را مانند مأمونیه و ساوه، دارای نیم گنبدهای خشت و گلی می‌بیند که به علت تعدد از دور مانند لکه‌های درخشنده‌ای در پرتو آفتاب خودنمایی می‌کرده‌اند. آنچه مادام دیولافوا از مشاهده منظره شهر قم استنباط کرده، این بوده که در دوردست بامهای مخروطی شکل، مقابر شیوخ و در طرف چپ، باغهای قشنگی مقبره حضرت فاطمه را احاطه کرده بوده است.<sup>۶۴</sup>

ادوارد براون نیز هنگامی که هنوز خورشید بالای افق بوده، با همراهانش از روی پل زیبایی که مجاور با شهر قم بوده و روی یک رودخانه خشک بنا شده بوده که فقط در فصل بهار آب داشته، و هنگامی که قرص خورشید در افق ناپدید شده، وارد شهر قم گردیده است. وی شهر قم را شهری دیده که همه چیزش آبی رنگ بوده. به هر طرف که نظر می‌انداخته، چشمانش به گنبدهای آبی رنگ می‌افتاده. برخلاف حضرت عبدالعظیم، در اینجا به او اجازه داده بودند در بیرون صحن حرم مطهر بایستد و درون آن را تماشا کند و این امر، او را به قدردانی واداشته است.

ادوارد براون، یک کارخانه روغن‌کشی در قم دیده بوده که به کمک شتر کار می‌کرده و در مجاورت آن کارگاه، مناری بوده که پلکان مدور داشته. براون نیز از منار بالا رفته و مشاهده کرده بود که این شهر پنج دروازه دارد و یک حصار اطراف شهر را احاطه کرده که در بعضی نقاط خراب شده است.<sup>۶۵</sup>

لرد کرزن نیز با دیدن گنبد زرین و مناره‌های حضرت فاطمه معصومه (س) - که با درخشندگی

قم را شهر بزرگی می‌بیند که مجبور شده سواره به سیاحت آن پردازد و به نظر او علاقه شدیدی که اهالی قم به مذهب خود دارند، در سایر ایالات کم‌تر دیده می‌شود. علی‌هذا وی پس از سیاحت مقابر شیوخ - که در باغ مشجری واقع و در دوره مغول ساخته شده است - به گردش و سیاحت در قم خاتمه داده و خانه حاکم مهمان‌نواز را - که چندین روز با آرامش خاطر و خوشی در آن به سر برده بود - ترک می‌کند.<sup>۶۸</sup>

لرد کرزن، شهر قم را به راستی دارای وضع ممتازی می‌بیند که شاید در یک نظر آنجا را محل مناسبی برای پایتخت شدن جلوه می‌دهد. او می‌بیند که شهر در کنار رودخانه واقع شده ولی آب این رودخانه را برای شهری به بزرگی قم که گرمای آن در تابستان طاقت‌فرساست، کافی نمی‌داند. لرد کرزن شهرت این شهر را از سابق به واسطه خربزه و خیار و اسلحه‌سازی، کفشدوزی و کوزه‌گردن باریک برای خنک کردن آب می‌داند.<sup>۶۹</sup>

دکتر فوریه، طبیب ناصرالدین شاه - که در سال ۱۳۰۹ ق. / ۱۸۹۱ م. همراه با ناصرالدین شاه به قم سفر کرده - قم را در وسط باغستانهای سبز و خرم می‌بیند که سبزی تیره‌فام درختان به خوبی از رنگ سرخ و زرد تپه‌های اطراف مشخص بوده است. به نظر او آبادی شهر در ساحل راست قم رود است، رودی که عرض آن فوق‌العاده زیاد است.<sup>۷۰</sup>

مردم قم از نظر ناصرالدین شاه، خوب و معتبر هستند. ولی چادرشب رختخواب را - که زندهای قمی به سر می‌کنند - نمی‌پسندد و زمانی که در حال گردش در صحن حرم بوده، از اینکه مردم در حال زیارت به کلاه قزاقی سر او نگاه می‌کردند، در عجب بوده است.<sup>۷۱</sup> یک روز هم دستور می‌دهد که لب رودخانه در یک محوطه موزیک اجرا کنند و نقل می‌کند که «آنقدر زن و مرد قمی جمع شده بودند که حساب نداشت، تماشای موزیکان را می‌کردند.

تامی در زیر تابش آفتاب دیده می‌شده - نزدیک شدن به شهر قم را دریافته. وی چشم‌انداز شهر را در سمت جنوب شامل یک رشته تپه‌ها با حواشی باریک و شکل و وضع بسیار خشک و خالی می‌بیند. کشتزارهای فراوانی در اطراف شهر می‌بیند. نزدیک دروازه شهر رودخانه اناربار را می‌بیند که به سمت دریاچه جدید جاری بوده است و در طرف دیگر رودخانه، خانه‌های دو طبقه‌ای که پنجره و ایوانهایی مشرف به رودخانه داشته، مورد توجه وی قرار گرفته و اذعان داشته که «بقیه شهر از مسافت دور به صورت آلودگی‌های کوتاه آهکی است».

لرد کرزن، سواره از جلو مسجدی می‌گذرد و زمانی که خیره به آنجا می‌نگرد، توجه افراد کنجکاو را جلب می‌نماید. وی در آن مسجد محوطه وسیع مستطیلی را می‌بیند که با غرفه‌های کاشیکاری در سراسر دیوار و حوض بزرگی در وسط که مخصوص وضو بوده است.<sup>۶۶</sup>

به هر روی روز بعد یعنی ۲۵ رجب، ناصرالدین شاه به خانه اعتضاد الدوله حاکم قم - که فخرالملوک دختر ارشد و شاعر ناصرالدین شاه همسر او بوده است - می‌رود و به توصیف خانه حاکم می‌پردازد و اذعان می‌دارد که همه چیز مطابق سلیقه اعتضاد الدوله است. چنین به نظر می‌رسد که این بنا و اثاثیه خانه توجه شاه را جلب نکرده است.<sup>۶۷</sup> هفت سال قبل از این نیز در سال ۱۲۹۸ مادام دیولافوا به همین خانه - که متعلق به دختر شاه و همسرش اعتضاد الدوله بوده - دعوت شده بود.

مادام دیولافوا نیز چنین عمارتی را که برای مسافرائی مانند او در آن زمان تابستان به منزله بهشت برین بوده، برای چنین شاهزاده‌ای توانا، منزل فقیرانه‌ای می‌بیند و چنین نقل می‌کند که تمام اتاقها با گچ سفید شده و بخاریها مختصر گچپری و تزئیناتی دارند. درها خیلی پست و کوتاه و ابداً رنگ و روغن نخورده‌اند. مادام دیولافوا، در ادامه، شهر

گفتم دو تا بالون آوردند توی گردی موزیکانچیهها هوا کردند، بالون اولی را مردم خیلی تعجب کردند و همه می کردند ...»<sup>۷۲</sup>

بروگش که جمعیت شهر قم را در زمان حضور خود در آنجا (۱۲۷۸ق. / ۱۸۶۱م.) بالغ بر ۱۰,۰۰۰ نفر قید کرده، درباره مردم قم اظهار می کند که کسبه، ما را نجس می دانستند و پول را با احتیاط از دست ما می گرفتند. زیرا معتقد بودند پول با رطوبت دست آغشته شده و به همین جهت نجس است.<sup>۷۳</sup>

وامبری در مورد مردم قم به یک مورد خاص اشاره می کند و آن رنگریزی بوده که با دقت خاص مشغول رنگریزی یک پارچه خام بوده، رنگرز چون توجه وامبری را - که خیال می کند فرنگی است - نسبت به کار خود می بیند، برافروخته شده و به وامبری می گوید: می دانم وقتی ایرانیها توانستند پارچه های فرنگستان را نپوشند، شما به گدائی نزد ما می آئید.<sup>۷۴</sup>

نظر ادوارد براون نیز راجع به مردم قم این است که برخلاف آن چیزی که شهرت داشت، مردمان خوبی بودند و از قیافه های آنها پیدا بود که خوش قلب هستند و علی رغم تعصب مذهبی، نسبت به دیگران کینه نداشتند. سپس براون اذعان می کند که ضرب المثلهائی که علیه مردم قم در تهران بر سر زبانها بوده، به هیچ وجه مصداق نداشته. زیرا بعضی اهالی قم با او صحبت کرده اند و بدون ممانعت، به وی اجازه داده اند که از بیرون صحن مقدس، ایستاده، درون آن را تماشا کند.<sup>۷۵</sup> در صورتی که در حضرت عبدالعظیم از ورود او به صحن ممانعت کرده بودند.

کرزن، مردم قم را افراد متعصبی می بیند که بر سبیل عادت خود را از خطا و گناه مصون می دانند. وی در این شهر کلیمی و زردشتی نمی بیند و ملاحظه می کند که بانوان انگلیسی وابسته به دستگاه تلگرافخانه، از لحاظ احتیاط با چادر از خانه خارج

می شوند. لذا کرزن اظهار می دارد که این قبیل امور در شرق رو به کاهش است. ولی قم چنان محلی است که جرقه ای اتفاقی، ممکن است موجب حریق خطرناکی شود. زیرا آنجا را دارالایمان می نامند و بارگاه حضرت فاطمه معصومه (س) پناهگاه مصنوعی برای مجرمان و فراریان مسلمانی است که از چنگ کیفر گریخته اند.<sup>۷۶</sup>

در مورد بازار قم - همان طور که قید گردید - بروگش<sup>۷۷</sup> که از طرف کاشان در سال ۱۲۷۸ق. / ۱۸۶۱م. وارد قم شده، در ابتدای ورود، ضمن عبور از مناطقی خراب که به بازار نیمه ویران منتهی می شده، دکانهای کوچکی در آن بازار می بیند که کالاهای بی اهمیت می فروخته اند. ولی پس از گذشتن از یک میدان محقر و خراب، در نظر او قیافه غم انگیز و خراب شهر قم عوض می شود و او و همراهانش وارد بازارهای متعدد دیگری می شوند که همه تمیز بوده و وضع آبرومندی داشته اند. در دکانهای این بازارها، کالاهای مختلفی از قبیل انواع زینهای اسب، کالای چرمی، ظروف سفالی و گلی و قماش فروخته می شده. اما از دکانهای رنگریزی که در همه شهرهای ایران وجود داشته، در قم اثری نمی بیند. ولی همان طور که قبلاً مذکور گردید، وامبری از دیدن یک رنگرز ماهر و مغرور در قم حیرت زده می شود.

آرمینوس وامبری، اولین مکان مورد بازدید را در شهر قم مانند هر جای دیگر بازار می داند، و همان طور که خود نقل کرده، درست در فصل میوه در قم حضور داشته و تمام بازار را پر از هندوانه خوش طعم دیده است. کالای دیگری که توجه او را در بازار قم جلب کرده، همانا سفالینه های متعدد از جمله سبوی گردن درازی بوده که از رس کوزه گری در این شهر مقدس ساخته می شده است.<sup>۷۸</sup> لرد کرزن، در راه چاپارخانه از بازار می گذرد. زیرا محل جدید چاپارخانه در کاروانسرائی بوده

### پی‌نوشتها

- ۱- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان. به کوشش فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷.
- ۲- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان. به کوشش فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۹.
- ۳- شامل سه کتاب به شرح ذیل:  
الف: روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه، در سفر سوم فرنگستان. به کوشش محمداسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، با همکاری مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۹.  
ب: روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان (کتاب دوم). به کوشش محمداسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.  
ج: روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان (کتاب سوم). به کوشش محمداسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۳.
- ۴- حکیم الممالک، علی نقی. روزنامه سفر خراسان. زیر نظر ایرج افشار. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، بی‌تا.
- ۵- ناصرالدین شاه قاجار. سفرنامه دوم خراسان ناصرالدین شاه قاجار. تهران: کاوش، ۱۳۶۳.
- ۶- روزنامه سفر گیلان ناصرالدین شاه قاجار. به کوشش منوچهر ستوده. گیلان: مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷.
- ۷- فاطمه قاضیها. «روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر ناتمام گیلان»، پژوهشهای ایرانشناسی (نامواره دکتر محمود افشار)، به کوشش ایرج افشار، با همکاری کریم اصفهانیان، پیوست ۲ (تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۸۱)، جلد ۱۴، صص ۶۶۷-۶۹۹.
- ۸- ناصرالدین شاه قاجار. روزنامه سفر مازندران. زیر نظر ایرج افشار. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۶.
- ۹- ناصرالدین شاه قاجار. سفرنامه عراق عجم. تهران: تیرازه، ۱۳۶۲.
- ۱۰- یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۳ ق.).

مقابل بازار سرپوشیده. از دید وی، این بازار راسته درازی بوده که فقط چند معبر اریب داشته است. وی محوطه بازار را وسیع و مستطیل شکل می‌بیند با غرفه‌های کاشیکاری در سراسر دیوار و حوض بزرگی که مخصوص وضو گرفتن بوده است در وسط آن محوطه.<sup>۷۹</sup>

نکته دیگری که فقط توجه ناصرالدین شاه را در شهر قم جلب کرده و هیچیک از سیاحان فرنگی متوجه آن نشده‌اند، شبهای آن شهر بوده است. وی در مورد شبهای این شهر چنین نگاشته است:

«درحقیقت وضع شب اینجا خیلی بد است. آدم تا صبح بی‌خواب است. اولاً از صدای سگ زیاد که چند ساعتی صدای سگ می‌آید. بعد صدای شغال زیاد می‌آید. نزدیک صبح صدای جغد می‌آید که با صدای خیلی بدی می‌خواند. صدای گربه، صداهای عجیب و غریب تا صبح متصل می‌آید! نمی‌گذارند آدم بخوابد.»<sup>۸۰</sup>

سرانجام سفر قم مانند هر سفر دیگری پایان می‌یابد و زمان بازگشت به تهران فرا می‌رسد. ناصرالدین شاه قبل از عزیمت از مهمانخانه دوربین خود را به طرف تهران می‌اندازد و از مشاهده برفهای زیادی که به کوههای البرز، دماوند، دارآباد و ورجین زده بود، یقین پیدا می‌کند که در شمیران گل بیدمشک و بنفشه روئیده است. لذا اردوی شاه از همان مسیری که رفت، راهی تهران شد و پس از ۸ روز طی طریق، روز دوشنبه چهارم شعبان، ضمن عبور از مقابل جمعیت زیادی - که در شهر و خیابان و پشت بامها به استقبال او آمده بودند - داخل اندرون می‌شود. سپس به باغ دیوانخانه - که از لحاظ صفا و طراوت در نظر ناصرالدین شاه مانند بهشت بوده - وارد می‌شود و در باغ به گردش می‌پرازد و از اینکه از منزلی که در قم داشته خلاص شده، احساس رضایت می‌کند.<sup>۸۱</sup>

- به کوشش پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۸.
- ۱۱- در *لغتنامه دهخدا*، «گز» قید شده و گز را چنین معنی کرده است: هر گز ۱۶ گره است. امروزه گز را معادل متر اروپائیان گیرند.
- ۱۲- همان، ذیل قم.
- ۱۳- *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، چاپ ۲ (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹)، جلد ۱، ص ۳۵۸.
- ۱۴- *دائرةالمعارف تشیع*، چاپ ۳ (تهران: نشر سعید محبی، ۵۷۳۱)، ص ۸۲.
- ۱۵- جرج. ن. کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ ۴ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۲۸۶.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *مراةالبلدان*، به کوشش عبدالحسین نوائی، میرهاشم محدث (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷)، جلد ۲، ص ۱۰۰۲؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه *منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، جلد ۳، ص ۱۷۷.
- ۱۸- فاطمه قاضیها، *سفرهای ناصرالدین شاه به قم*، (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱)، ص ۹۲.
- ۱۹- روزنامه *وقایع اتفاقیه*، نمره ۱۳ (تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳)، ص ۶۳.
- ۲۰- روزنامه *وقایع اتفاقیه*، نمره ۱۵ (تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳)، ص ۷۱.
- ۲۱- همان، نمره ۱۶، ص ۷۵.
- ۲۲- همان، نمره ۱۸، ص ۸۷.
- ۲۳- همان، نمره ۱۹، ص ۹۱.
- ۲۴- همان، نمره ۲۰، ص ۹۵.
- ۲۵- همان، نمره ۲۱، ص ۹۹.
- ۲۶- همان، نمره ۲۸، ص ۱۳۵.
- ۲۷- حسین مکی، *زندگانی میرزاتقی خان امیرکبیر*، چاپ ۱۲ (تهران: تیرازه، ۱۳۷۳)، ص ۴۴۷.
- ۲۸- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، جلد ۳، ص ۱۸۱۴.
- ۲۹- روزنامه *وقایع اتفاقیه*، همان، سنه ۱۲۷۵، نمره ۴۲۸ و ۴۲۹، صص ۲۸۷۵ و ۲۸۷۹.
- ۳۰- عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من* (تهران: زوار، ۱۳۷۱)، جلد ۱، صص ۳۸۷-۳۸۹.
- ۳۱- جیران تجریشی ملقب به فروغ السلطنه، یکی از همسرانی بود که بسیار مورد علاقه ناصرالدین شاه بود. وی در سال ۱۲۷۵ق. / ۱۸۵۹م. در سفر چمن سلطانیه ناصرالدین شاه بیمار شد. به همین دلیل سفر را ناتمام گذاشته، به تهران بازگشت و درگذشت. بنگرید به: *خاطرات سیاسی میرزاعلی خان امین الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، زیر نظر ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰)، ص ۱۳.
- ۳۲- روایه: یک- توشه دادن و مشک که در آن آب باشد؛ ظرف آب از چرم. دو- ستور آبکش، شتر آبکش، اشتر و استر و خری که بر آن آب بار کنند. (*لغتنامه دهخدا*)
- ۳۳- دبیرالملک: میرزا محمدحسین دبیرالملک فراهانی.
- ۳۴- نبی خان: میرزا نبی خان قزوینی پدر میرزا حسین خان سپهسالار.
- ۳۵- سازمان اسناد ملی ایران، شماره سند ۲۹۵۰۰۱۱۵۳، محل در آرشیو ۸۳۷۸۳۳۰۱.
- این سند، در ماه ذیقعده سال ۱۲۸۴ق. / مارس ۱۸۶۸م. از نظر ناصرالدین شاه در دوشان تپه گذشته است، یعنی بعداز بازگشت از قم.
- ۳۶- فاطمه قاضیها، «خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم»، *گنجینه اسناد*، شماره‌های ۳۷ و ۳۸، (بهار و تابستان ۱۳۷۹)، صص ۲۳-۳۴.
- ۳۷- محمدرضا عباسی، پرویز بدیعی، *شهریار جاده‌ها*، (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲)، صص ۲۲۳ - ۲۳۶.
- ۳۸- قاضیها، *پیشین*، صص ۷۷-۱۳۳.
- ۳۹- جیران تجریشی.
- ۴۰- قاضیها، *پیشین*، صص ۸۴ - ۸۵.
- ۴۱- آرمینوس وامبری، خاورشناس پر آوازه مجاری، سالها

- کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۶)، صص ۳۱۱۳ تا ۳۱۱۵.
- ۵۵- قاضیها، پیشین، صص ۱۰۰-۱۰۲.
- ۵۶- همان، ص ۱۰۳.
- ۵۷- همان، ص ۱۰۵.
- ۵۸- قاضیها، «خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم»، پیشین، ص ۲۹.
- ۵۹- دکتر هاینریش بروگش، استاد دانشگاه برلین و شرق- شناس بزرگ آلمانی بود که به عنوان مستشار همراه اعضای سفارتی بود که از طرف دولت پروس در سال ۱۲۷۵ق. / ۱۸۵۹م. به ایران اعزام شدند. یک سال بعد از ورود این هیئت به ایران، سفیر پروس «بارون مینوتولی» درگذشت و دکتر «بروگش» عهده‌دار مقام سفارت گردید و در این سمت چند بار به حضور ناصرالدین شاه رسید. بنگرید به: هاینریش بروگش، **سفری به دربار سلطان صاحبقران**، ترجمه کردیچه، چاپ ۲ (تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۷)، مقدمه.
- ۶۰- همان، ص ۵۳۸.
- ۶۱- قاضیها، **سفرهای ناصرالدین شاه به قم**، ص ۱۱۳.
- ۶۲- وامبری، پیشین، صص ۹۴ و ۹۵.
- ۶۳- دیولافوا، پیشین، ص ۱۸۴.
- ۶۴- همان، ص ۸۴.
- ۶۵- براون، پیشین، ص ۱۶۱.
- ۶۶- کرزن، پیشین، ص ۶.
- ۶۷- قاضیها، پیشین، ص ۱۰۶.
- ۶۸- دیولافوا، پیشین، صص ۱۸۶-۱۸۹.
- ۶۹- کرزن، پیشین، ص ۱۲.
- ۷۰- فوریه، سه سال در دربار ایران از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری (تهران: علمی، ۱۳۲۵)، صص ۲۵۴-۲۶۰.
- ۷۱- قاضیها، پیشین، ص ۱۰۳.
- ۷۲- همان، صص ۱۰۶-۱۰۷.
- ۷۳- بروگش، پیشین، ص ۵۴۰.
- ۷۴- وامبری، پیشین، ص ۹۶.
- ۷۵- براون، پیشین، ص ۱۶۱.
- ۷۶- کرزن، پیشین، ص ۲۸۸.
- در شهر قسطنطنیه اقامت کرد و در تحقق آرزوی خود برای سفر به ایران و خاصه ترکستان، بدون تغییر مذهب، به آموختن شریعت اسلام و زبان فارسی و ترکی خاوری پرداخت. آنگاه به سوی ایران آمد و با سفر به خوی و تبریز و زنجان و قزوین، در لباس درویشی و اقامت در این شهرها و توصیف وقایع به تهران رسید. مدتی بعد با هیئت مبدل درویش بغدادی به قم، کاشان، اصفهان و شیراز رفت و پس از اقامت سه ماهه در این شهر و بیان شیرین حوادث و وقایع آنجا، به تهران بازگشت. بنگرید به: آرمینوس وامبری. **زندگی و سفرنامه‌های وامبری «دنباله سیاحت درویشی دروغین»**، ترجمه محمدحسین آریا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲)، مقدمه مترجم.
- ۴۲- همان، ص ۸۶.
- ۴۳- ژان دیولافوا. **سفرنامه دیولافوا در زمان قاجاریه**، ترجمه فرهوشی، چاپ ۲ (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۶۳۱)، ص ۱۶۶.
- ۴۴- ادوارد براون. **یک سال در میان ایرانیان**. ترجمه ذبیح- الله منصور (تهران: کانون معرفت، بی‌تا)، ص ۱۵۵.
- ۴۵- کرزن، پیشین، ص ۱.
- ۴۶- براون، پیشین، ص ۱۵۶.
- ۴۷- کرزن، پیشین، صص ۲-۹.
- ۴۸- قاضیها، پیشین، ص ۹۱.
- ۴۹- براون، پیشین، ص ۱۵۹.
- ۵۰- کرزن، پیشین، ص ۳.
- ۵۱- آقاباقر در سال ۱۳۰۶ق. / ۱۸۸۹م. به علت آبادانی که در شهر قزوین ایجاد کرد، از طرف ناصرالدین شاه زمانی که عازم سفر سوم فرنگستان بود، ملقب به سعدالسلطنه گردید.
- ۵۲- قاضیها، پیشین، صص ۹۰-۹۶.
- ۵۳- براون، پیشین، صص ۱۵۹-۱۶۰.
- ۵۴- وجه تسمیه منظره به این اسم، از آن است که گنبد مطهر حضرت فاطمه معصومه (س)، تمام شهر قم و جلگه اطراف از آنجا نمایان است. بنگرید به: روزنامه ایران، پنجم ماه ذیقعده الحرام ۱۳۰۹، نمره ۷۷۴ (تهران:

۷۷- بروگش، پیشین، ص ۵۳۸.

۷۸- وامبری، پیشین، ص ۹۶.

۷۹- کرزن، پیشین، ص ۷.

۸۰- قاضیها، پیشین، ص ۱۰۶.

۸۱- همان، صص ۱۲۸-۱۲۹.



حرم حضرت معصومه (س)

مأخذ: کیانوش کیانی هفت لنگ، گنجینه عکس‌های تاریخی (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۶)، ص ۱۴۶.







حرم حضرت معصومه (س)  
مأخذ: قاسم صافی، عکس‌های قدیمی ایران، رجال، مناظر، بناها و محیط اجتماعی (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)، ص ۴۶۳.



مأخذ: محمدحسن سمسار، فاطمه سرائیان، کاخ گلستان (آلبوم خانه): فهرست عکسهای برگزیده عصر قاجار (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳)، ص ۴۳۷. (خط زیر عکس ناصرالدین شاه است)